

صور خیال انسان مددآزانه قرآنی در شعر پروین اعتصامی

دکتر محمد رضا یوسفی*

رقیه ابراهیمی شهرآباد**

چکیده

انسان‌نگاری از اعضا و ارکان طبیعت و غیر «ذوی العقول»، از هنرهای شاخص شاعران و نویسندگان برجسته است. آنان با شخصیت‌بخشی به غیر انسان صفات و ویژگی‌های انسانی را در غیر اومی‌پند و اشیای بی‌جان و غیرعقل اطراف خود را چون انسانی تصور می‌کنند که می‌تواند تمام یا بعضی از خصوصیات انسانی را داشته باشد. این آرایه ادبی نیز مانند مضامین شعری دیگر از اعتقادات ملی و مذهبی شاعران تأثیر پذیرفته است. پروین اعتصامی از شاعران متعهدی است که در مکتب اسلام پرورش یافت و با تمسک به آیین اسلام و قرآن، تصاویر شعری زیبایی را در کارنامه شاعری خویش به یادگار گذاشت. او با الهام از آیات قرآن کریم انسان‌نگاری‌های متنوعی را در اشعار خود ارائه می‌دهد که در این میان می‌توان به انسان‌نگاری‌های مورد تنازع و ذهنی در مسائلی چون علم، عقل، روح، نفس و... و انسان‌نگاری‌های طبیعی چون گیاه و حیوان و همچنین مسائلی پندین این دو امر اشاره کرد.

کلیدواژه: قرآن کریم، پروین اعتصامی، انسان‌نگاری، مورد تنازع، امور عینی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، استاد زبان و ادبیات فارسی، جامعه

المصطفی (ص) العالمیه.

** دانش‌پژوه، دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، مدرس گروه علمی-تربیتی زبان و ادبیات

فارسی، مؤسسه آموزش عالی بنت‌الهدی.

پروین اعتصامی شاعر برجسته معاصر، با الهام از آیات قرآن کریم آثاری ماندگار و تصاویری زیبا و روحانی آفرید که زمینه‌ساز درک زیبایی‌های ادبی می‌شود. از جمله این تصویرها، انسان‌نگاری‌های او از ارکان طبیعت با تمسک به آیات قرآن است. «انسان‌نگاری» یا «تشخیص» در لغت به معنی تغییر دادن و شخصیت بخشیدن و در اصطلاح علم بیان و نقد ادبی، انتساب ویژگی یا احساسات انسانی به اشیای بی‌جان و موجودات غیر بشری یا اندیشه‌های انتزاعی است.^۱ انسان‌نگاری یا «پرسونیفیکاسیون» که همان استعاره مکیه تخیلیه است، استعاره‌ای است که در آن مشبه، به جاننداری تشبیه می‌شود و یا یکی از صفات یا ملائمت جاندار برای آن در سخن ذکر می‌شود. در استعاره مکیه تخیلیه، مشبه به، متروک و در بسیاری موارد انسان است و به اصطلاح استعاره، انسان‌مدارانه است که می‌توان به آن انسان‌وارگی گفت.^۲

پروین اعتصامی با بهره‌گیری از این آرایه در دیوان خود، در پی بیان مفاهیم دینی و اخلاقی است و این از هرهای بارز اوست. او با بیان پرسش و پاسخ میان جانداران، این مفاهیم را به تصویر می‌کشد. در ساختار این گفت‌وگوها توجهش به مصامین قرآنی فراوان است. انسان‌نگاری‌های او را می‌توان در سه دسته بررسی کرد:

۱. انسان‌نگاری‌های انتزاعی یا ذهنی؛

۲. انسان‌نگاری‌های طبیعی یا عینی؛

۳. انسان‌نگاری‌های بیابین.

۱. انسان‌نگاری‌های انتزاعی یا ذهنی

بهره‌گیری از امور انتزاعی در آفرینش تصاویر شعری، کم‌وبیش در میان شاعران رواج دارد. اگرچه در دوران شکل‌گیری نخستین شعرها، ساخت چنین تصاویری کمتر است، ولی هرچه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم، ورود و ظهور تصاویر انتزاعی را

به عرصه شعر، بیشتر می‌بینیم. بیشتر تصویرسازی سبک خراسانی، عیبی است و صحه‌هایی است که در اطراف شاعر وجود دارد و آنها را با حواس خود درک می‌کند. او آنچه را که با حس دریافته، با شعر به تصویر می‌کشد و در پوشش صور خیال نمایان می‌سازد.

از اوایل سده پنجم هجری به بعد، تصاویر ساده و تازه دوره‌های پیشین کم شد و نوعی تصویر خیالی در شعر شکل گرفت. از مهم‌ترین دستاوردهای آنان ابداع نخستین تصاویر انتزاعی بود. در این دوره کاربرد در ردیف، سبب آفرینش تصویرهای تازه‌ای شد و شاعران می‌کوشیدند با اندیشه‌ها و اصطلاحات علمی تصویر بسازند.^۲

دلایل ساخت این تصاویر، مختلف است. پدید آمدن فیلسوفان نامدار و رایج شدن فون و اصطلاحات فلسفی و برخی علوم عقلی دیگر در بین اقبشار فرهیخته، به ویژه شاعران از این دلایل است. پروین اعتصامی نیز با جاندارپنداری برخی امور انتزاعی چون روح، عقل و نفس، تصاویری زنده و گویا آفریده است.

الف) عقل و علم

به همان اندازه که عشق و سراندازی برای پروین مهم است، عقل و علم نیز حائز اهمیت است و از همین جهت که راه او از راه عرفان جدا می‌شود. او نور علم را برای زایل کردن تیرگی‌های درون و بیرون از هر گنج قارونی با ارزش - تر و از هر کیمیایی کارسازتر می‌بیند و برخلاف عرفا که به عقل، چندان ارجحی نمی‌نهند، عقل را چون بازرگانی پرمایه رسولوار برای معامله به بازار وجود می‌فرستد تا نفس را مغفون کند.^۳

در نظر پروین، عقل انسانی است که چشمی بی‌ا دارد و انسان با این چشم، راه راست و صواب را از بی‌راهه بازمی‌شاسد و به حقیقت مکتوم جهان پی می‌برد:

به چشم عقل بین بر تو حقیقت را مگویی نور تجلی فون و طراری است^۵
شاعر در ساخت این تصویر به این آیه توجه داشته است:

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِبِيعَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبُّ أَرِنِي لِغَاثِ رَبِّكَ قَالَ لَنْ تُرَانِي
وَأَكْبَرُ أَنْظِرْ لِي لِيَجْزِيَ فَاِنْ اسْتَفْرَأَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تُرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ
دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا...^۶

و چون موسی وقت معین به وعده گاه ماه آمد و خدا با وی سخن گفت،
موسی عرض کرد که خدایا خود را به من آشکار بنما که تو را مشاهده کنم.
خدا در پاسخ فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید، ولیکن در کوه بنگر که اگر کوه
در جای خود برقرار تو نماند تو نیز مرا خواهی دید. پس آنگاه که نور تجلی
خدا بر کوه تابش کرد کوه را متلاشی ساخت...

با بر نظر مفسران، موسی علیه السلام می خواست با چشم عقل، خداوند را مشاهده نماید.
شاعر معتقد است عقل، چنان دقیق به اطراف خویش می نگرد که هیچ حقیقتی را در
این عالم نمی توان از چشم او پنهان نمود:

پنهان هرگز نتوان کرد از چشم عقل قصه پیدا را^۷
قصیده‌ها و قطعه‌های پروین دربار خرد و اهمیت آن در زندگی، یادآور
قصیده‌های ناصر خسرو قبادیانی است. پروین نیز چون ناصر خسرو، خرد، هر و دانش
را ارج می نهد و با الهام از آیات قرآن کریم عقل را هادی و دستگیر انسان‌ها در طول
زندگی می داند.

بشاس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل
مفتون مشو که در پس هر چهره، چهره‌هاست^۸
دریده عقل است که بهترین هادی انسان به سوی خوبی‌ها و کمال است. ناصر خسرو
در کتاب وجه دین دربار عقل می گوید:

بهشت به حقیقت عقل است و دلیل آریم بر آنکه عقل، بهشت است. بدانچه



گوییم مردم را همه راحت و آسانی و ایمن از عقل کلی نصب یافته است. چگونه رنج و شدت و نالبنی بر مشوران افکنده است که ایشان را عقل نیست و خود بر او سالار گشته است و هر کسی که او دانانتر است، از دنیا کم رنج تر است و هیچ اندوه دنیاوی فرا او نیاید و از سود و زبان هیچ باک ندارد. نادان از اندوه زبان و مال و معصبت و رنج و آرز و نیاز، هلاک همی شود. پس چون برین مقصدار عقل جزوی که مردم از ایزد تعالی نصب آمد، چنین رنج از او برخاست.^۹

پروین با توجه به اینکه خداوند، به انسان هشدار می دهد که «... أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟ ... آیا تعقل نمی کنید.» و کارهای نسجیده را با «لَا يَعْقِلُونَ»^{۱۱} مورد خطاب قرار می دهد، عقل و خرد را حافظ و نگهبان انسان می داند:

فرصت چو یکی قلعه است استوار عقل تو بر این قلعه مرزبان است^{۱۲}
در جای دیگری نیز عقل را مترجم گفتار انسان می داند و می گوید:

کردار تو را سعی رهمون است گفتار تو را عقل ترجمان است^{۱۳}
آدمی باید همواره در پرتو عقل سیر کند و بهترین چاره جو برای او عقل است:
بیرس راه ز علم، این نه جای گمراهیست

بخواه چاره ز عقل این، نه روز ناچار است^{۱۴}
که اشاره دارد به آیه: «وَلَا تَقْفُ مَا تَيْسَّرُ نَكَ بِمِ عِلْمٍ إِنْ لَسْمَعُ وَ الْبَصَرُ وَ الْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مُسَوِّئٍ»^{۱۵} و هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دلها همه مسئولند.»

ب) روح

یکی دیگر از امور انتزاعی که دست مایه پروین برای آفرینش صور خیال شده است روح و جان آدمی است. از دیدگاه قرآن کریم، روح حقیقتی است که اصل وجود انسان قائم به وجود اوست. خداوند متعال در قرآن، روح و نفس انسان را مورد خطاب

قرار می‌دهد و با او سخن می‌گوید؛ گویی گوش شوی که می‌تواند طرف خطاب حصرت حق قرار گیرد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^{۱۶} ای نفس قدسی مطمئن و دل‌آرام * امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود و او راضی از توست»

پروین نیز روح را مقیم خانه و جسم تن می‌داند که نگهدار آن است و از آن محافظت می‌کند:

روح، چون خانه تن خالی کرد
دگر این خانه نگهدار نداشت^{۱۷}
در بیت دیگری به انسان سفارش می‌کند که غذاهای روحانی را به روح خود بچشاند و آن را پیوردد؛ زیرا اصل وجود او بُعد روحانی است:

حیوان گشتن و تن پروری آسان است

روح پرورده کن از لقمه روحانی^{۱۸}

که اشاره دارد به آیه: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَعْتَبُونَ وَيَاكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ...»^{۱۹} و آنان که به راه کفر شتافتند، به تمتع و شهرت‌رانی و شکم‌پرستی مانند حیوانات پرداختند»
روح که در قالب و کالبد جسم انسان گرفتار است، هر لحظه به فکر آن است که از این زندان راه‌گریزی بیابد و خود را خلاصی بخشد:

روح، گرفتار و به فکر فرار
فکر همین است گرفتار را^{۲۰}
زیرا روح، زمینی نیست و پیوندی آسمانی با خداوند دارد و خداوند نیز می‌فرماید:
«... وَنَفَخْتُ فِيهِمْ مِنْ رُوحِي...»^{۲۱} و از روح خود در او پندیدم... و چون خداوند، حتی بی‌نیاز است هر آنچه بدو متعلق باشد، زنده است.

ج) نفس

نفس انسانی در شعر پروین می‌تواند باعث بدبختی انسان شود؛ زیرا روح در پایین‌ترین درجه، نفس نامیده می‌شود. مراد پروین از کاربرد نفس، همان «نفس اماره» است که



انسان را به بدکاری وامی دارد، نه روح و جان او. در بیت زیر، مخاطب را از اعتماد به این نفس و سپردن کارها به او پرهیز می‌دهد؛ زیرا باعث تباهی انسان می‌شود:

کار مده نفس تبه‌کار را در صف گل جامده این خار را^{۲۲}

در ساخت این تصویر، شاعر به این آیه نظر داشته است: «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنْ أَنفَسْتُ لِكُمَارَةَ بِلِسُونٍ...»^{۲۳} و من (خودستایی نکرده) و نفس خویش را از عیب و تقصیر میرانمیدم؛ زیرا نفس لماره انسان را به کارهای زشت و ناروا وامیدارد... «آری! نفس همانند انسانی امر به بدی می‌کند و گویی زمام اختیار انسان را به کف می‌گیرد.

در بیت دیگری، نفس همچون انسان، طرف معامله قرار گرفته است؛ او قصد دارد در این معامله غش کند و با تحویل مالی بی‌ارزش به انسان، دارایی ارزشمند او را بگیرد. پروین انسان را از فریبکاری این سوداگر آگاه می‌کند:

نفس جو داد که گدم ز تو بستاند به که هرگز ندهی رشوت و نستانی^{۲۴}

د) حرص و هوس

هوس و آرز از دیگر امور انتزاعی است که پروین با توجه به آیات قرآن، تصویری زنده و انسانی از آن می‌نماید. در نظر او هوس چون انسانی می‌تواند عهده‌دار هدایت به سوی نیستی و نابودی شود و آنگاه که کشتی‌بان وجود انسان شود، باعث غرق و نابودی او خواهد شد:

در آن سفینه که آرز و هواست کشتی‌بان

غریق حادثه را ساحل و پاهی نیست^{۲۵}

این بیت، حاصل توجه شاعرانه پروین به این تصویر جاندارانگارانۀ قرآن کریم است: «... فَأَحْكُم بَيْنَ الْإِنْسَانِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۲۶} تا میان خلق خدا به حق حکم کنی و هرگز هوای نفس را پیروی نکنی که تو را از راه خدا گمراه سازد... و یا آیه دیگری که می‌فرماید: «... وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْضٍ هَدَى مِنَ اللَّهِ...»^{۲۷} و کیست

گمراهتر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده و از هرای نفس خود پیروی کند...»
 پروین در بیت دیگری هوی و هوس را نانوایی فرض می‌کند که گویا در تور

آدمی به پختن نان مشغول است، ولی نتیجه این پخت و پز چیست؟

نان تو گه سگک بود گاه خاکک تا به تور تو هوی نانو است^{۲۸}

در بیت دیگری نیز با نگاه به آیه «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...»^{۲۹} (ای رسول) دیدی آن

کس که هرای نفسش را خدای خود ساخت... « می‌گوید:

مشو گر ره‌شاسی پیرو آز که گمراهی است راه، این پیشوا را^{۳۰}

گاهی نیز هوی و هوس را دیوی می‌داند که دست و پا دارد و می‌تواند انسان را اسیر

خود سازد:

کسی ز روی حقیقت بلند شد پروین

که دست دیو هوی شد ز دامش کوتاه^{۳۱}

ه) دل و قلب

دل و قلب آدمی نیز از جمله زمینه‌های تصویرسازی انسان‌نگارانه پروین است. منظور شاعر از دل، این عضو تصویری شکل نیست. این، قلب آدم است که ارتباط او را با عالم برتر برقرار می‌سازد. دل پروین سخن شاعر را می‌شود و اندرزهای او را به کار می‌بندد. در نظر پروین، قلب انسان وجودی مجزا دارد که مورد خطاب حضرت حق نیز قرار می‌گیرد:

اگر آدمی دقیق شود و به فطرتش مراجعه کند، نشانه‌های الهی را به زیبایی

در وجود خود می‌بیند و از طرف خداوند به او اِلهام می‌شود بی‌جهت نیست که

پروین در انتهای سروده «لطف حق» می‌گوید:

این سخن، پروین نه از روی هوی است

هر کجا نوری است ز نور خداست

او سخن خود را با یقین به نتیجه نور الهی که بر قلبش تابیده است در نظر

می‌گیرد و آن را نطف بی‌دریغ خداوند می‌شمارد. این در واقع سنت الهی است و در خلقت وجود دارد: سستی ثبت و تغییر ناپذیر... «فَلَنْ تُجَدِّدُنَا لِلَّهِ تَبْدِيلًا وَكُنْ تُجَدِّدُنَا لِلَّهِ تَحْوِيلًا»^{۲۲}... هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهد بود و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی»^{۲۲}

پروین می‌گوید:

ای دل فلک سفته کج‌مدار است صد بیم خزانش بهر بهار است^{۲۴}
سخنش یادآور این آیه قرآن کریم است که می‌فرماید:

أَنْتُمْ يَسِيرُونَ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكُنُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً...^{۲۵}

آیا این مردم در روی زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کار ستمکاران پیش از خود را که نیرو و اقتدارشان هم بسیار بیش از اینان بود، بنگرند.

این خطاب کردن به دل و دعوت به پندپذیری، ریشه قرآنی دارد: «قُلُوبٌ يَوْمئِذٍ وَاجِفَةٌ»^{۲۶} در آن روز سخت دل‌ها هراسان شود» قلب‌ها را چون آدمی می‌داند که هراسان می‌گردند.^{۲۶} به کار بردن حرف ندای «ای» برای غیرجاندار، به معنی جاندار انگاشتن آن است؛ زیرا فقط انسان را مآدا و مورد خطاب قرار می‌دهیم. پس اگر پس از حروف ندا غیر انسان بیاید، گویی به آن شخصیت انسانی داده‌ایم.^{۲۸}

پروین می‌گوید:

ای دل، بقاء، دوام و بقایی جهان نداشت

ایام عمر فرصت برق جهان نداشت^{۲۷}
خداوند متعال در قرآن، قلب را شخصیتی جدا می‌داند و صفات خوب انسانی را به آن نسبت می‌دهد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِذْ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^{۲۷} آن روزی که مال و فرزندان هیچ به حال انسان سود نبخشد * و تنها آن کس سود برد که با دل با اخلاص پاک از شرک و ریب به درگاه خدا آید»

پروین نیز می‌گوید:

ای دل، غرور و حرص، زبونی و سفلگی است

ای دیده، راه دیو ز راه خدا جداست^{۶۱}

در بیت دیگری دل را کاروان‌سالاری می‌انگارد که می‌تواند توشه و توانی فراهم کند:

دل اگر توشه و توانی داشت در ره عقل کاروانی داشت^{۶۲}

۲. انسان‌انگاری‌های طبیعی یا عینی

از دیدگاه قرآن کریم، تمام موجودات خواه حیوان، خواه نبات و جماد، جان دارند و به تسبیح و ذکر آفریدگار خویش می‌پردازند. این مسئله در کلام الهی گاه چنان روشن است که می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...»^{۶۳} ما بر آسمان‌ها و زمین و کره‌های عالم عرض لملت کردیم... «پیدا است که اگر آسمان‌ها و زمین، جاندار نباشد، خداوند، امتناع و اندیشه و ترس را به آنها نسبت نمی‌داد.»^{۶۴} مولوی می‌گوید:

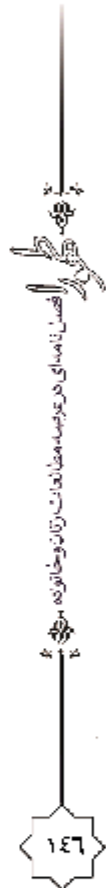
از میان مشت او هر پاره سگ در شهادت گفتن آمد بی‌درنگ
لا الهَ گفت، الا الله گفت گوهر احمد رسول الله سُنّت^{۶۵}

پروین نیز با تکیه بر این اصل قرآنی، تصاویر زیبایی را آفریده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

الف) گیاهان

نمونه انسان‌انگاری‌های طبیعی در ادب فارسی فراوان است؛ از آن جمله، سخن گفتن گل‌ها و گیاهان. در این قسمت برای نمونه به آوردن چند بیت بسنده می‌کنیم. در سایه باورهای قرآنی، در نظر پروین، خداوند گرد را از چهره برگ‌ها می‌شوید و باعث شادی روحیه غنچه‌ها می‌شود. در شعر او برگ‌ها نمادی از انسان‌اند که همانند او چهره دارند و غنچه‌ها چون انسان شادی می‌کنند:

برگ‌ها را ز چهره شویم گرد غنچه‌ها را شکفته دارم و شاد



من فرستم به باغ در نوروز
مژده شادی و نوید مراد^{۴۶}
او درختان را انسان‌هایی می‌داند که چادری سبز بر سر کشیده‌اند:
مبارک باد گویسان درفک‌کنند
درختان را به تارک سبز چادر
نماند اندر چمن یک شاخ، کان را
نبوشاندند رنگین حله در بر^{۴۷}
پروین با توجه به آیه: «... وَجَعَلْنَا مِنَ النَّامِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا»^{۴۸} ... و از آب هر چیز را زنده
گردانیدیم چرا باز به خدا ایمان نمی‌آورید.» تمام گیاهان را زنده می‌داند که زندگی
خویش را از آب گرفته‌اند.

درباره شیوه شاعری و قالب‌های فکری و بیلی پروین، این اندازه می‌توان
گفت که نشان اصالت در آن همجا پیداست. تنوع قلبها، مضمون‌های مأخوذ
از حیات هر روزی و شیوه منظره‌پردازی بین اشیای بی‌جان مختصات عمده‌ای
است که شعر او را رنگ تازه‌ای می‌دهد...^{۴۹}

در نظر او گل‌ها نیز چون نوزاد آدم‌اند که با «ای»، آرایه تشخیص یا انسان‌نگاری
ساخته شده است:

ای گل، نوزاد فسرده می‌باش
زانکه تو را اول نشوونماست^{۵۰}
خداوند بارها در تهم‌آن کریم، غیر جاندارها را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ شخصیت
انسانی به آنها می‌بخشد و با آنان سخن می‌گوید. در ماجرای پرتاب کردن حصرت
ابراهیم^ع به آتش، خداوند خطاب به آتش می‌فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا
عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^{۵۱} ما خطاب کردیم که ای آتش، سرد و سلم برای ابراهیم باش. در بیت زیر
شخصیت بخشی به گیاهان جلوه گر است:

رستی‌ها تمام، طفل من‌اند
از گل و خار و سرو و بید و چار^{۵۲}
دیدگاه اسلامی - عرفانی مبسوط است بر کلام خداوند در تهم‌آن مجید در مواقع
مختلف؛ از جمله:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَرَاتُ السُّبْحُ وَأَنْرَضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

بِحُدُودِهِ وَكَانَ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...^{۵۳}

هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تدریه خدا مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست ولیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی‌کنید...

یاد کرده‌ای عالمانه پروین از سور قرآنی، دلیلی است بر آگاهی‌های جالب و جامع او از اسلام و آیین بدگی و تلاوت. این موضوع حاکی از معرفت‌هایی ریشه‌دار و اعتقاداتی عقلانی و استوار است که هیچ اعتقاد راست و شخصیت اخلاقی و دینی بدون آنها سامان و قوام نمی‌یابد.^{۵۴}

ب) حیوانات

پروین با آفریدن تمثیل‌هایی که یک سوی آن، شخصیت‌های حیوانی نقش آفرینی می‌کند، انسان‌وارگی را در شعر خود به اوج رسانده است. برخی از این تمثیل‌ها، پشتوانه‌ای در قرآن کریم نیز دارند:

در این گونه تمثیل‌ها معمولاً شخصیت، زمان و مکان تغییر کرده و به گونه حیوانات و لشیای غیر زنده نمودار می‌شود و از آنجا که زیرساخت تمثیل، تشبیه است، مقاصد گزینده در قالب تشبیه به منصفه ظهور می‌رسد.^{۵۵}

در کتب مقدس دیگر نیز می‌توان ردپایی از این گونه تمثیل‌ها پیدا کرد؛ تمثیل‌هایی که مبعی برای ظهور و بروز افکار شاعران و نویسندگان است. در آموزه‌های اخلاقی و دینی تورات نیز کاربرد تمثیل، چشم‌گیر است، به ویژه آیاتی که مثل‌های حضرت سلیمان نبی علیه السلام را بیان می‌کند: «چونکه سلیمان، حکیم بود، باز هم معرفت را به قوم تعلیم می‌داد و تفکر نموده، غور و بررسی می‌کرد و مثل‌های بسیار تألیف نمود».^{۵۶}

در مورد اهمیت کاربرد تمثیل در قرآن چنین آمده است: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعُلَمَاءُ»^{۵۷} و ما این همه مثل می‌زنیم (تا حقایق) برای مردم روشن شود و به جز مردم دانشمند کسی تعقل آن نخواهند کرد».

ماجرای سخن گفتن حضرت سلیمان با مورچه در دیوان پروین آمده است. او با الهام از این آیه: «... يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۵۸} تا آنجا که به وادی مورچگان رسید، موری گفت: ای موران، همه به خانه‌های خرد اندر روید، مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند. برخی صفات انسانی را به مورچه نسبت می‌دهند و او را قانع و خرسند معرفی می‌کند:

همچو پاکان گنج در کجج قناعت یافتن

مور قانع بودن و ملک سلیمان داشتن^{۵۹}

در ابیات دیگری، به مرغ خطاب کرده و می‌گوید:

ای مرغک خرد ز آشیانه پرواز کن و پسریدن آموز
تا کی حرکات کبود کانه در باغ و چمن چمیدن آموز^{۶۰}

حرکات کبود کانه برای مرغ، همان حرکات یاوه زندگی و اتلاف وقت برای انسان است. اگر انسان از وقت خود به خوبی بهره نبرد و عروس وقت را آرایش نکند، مانند آن مرغک به بازی‌های کبود کانه مشغول است. پروین در زمیسه‌های گوناگون از دانش اخلاقی و هدایت بشری تعمق می‌کند و تجربه و اندوخته‌ای پر رمز و راز دارد. ره‌آورد تلاش و سروده‌های او گوهری بسیار باارزش و ماندگار برای جامعه انسانی است. وجود امثال پروین، در حقیقت مهر تأیید و تصدیق بر کلام خداوند می‌زند که نشانه‌های خود را روی زمین و در افراد قرار داده است.^{۶۱} «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^{۶۲} و در روی زمین برای اهل یقین ائمه قدرت الهی پدیدار است * و هم در نفوس خرد شما مردم، آیات نمی‌نگرید؟»

ابیات زیر نیز نمونه‌های دیگری از شخصیت‌بخشی به مرغ است:

کجج قفس چو نیک بیدیشی چون گلشن است مرغ شکبیا را
بشکاف خاک را و بین آنگه بی مه‌ری زمانه رسوا را^{۶۳}

گفت و گوی حیوانات، از مجازهای پر کاربرد در شعر فارسی است که از آغاز رواج

شعر فارسی تاکنون، به گونه‌های مختلف رواج داشته است. صاحب‌المعجم در این باره می‌گوید:

از انواع مجاز، آنچه به اوصاف شعر مخصوص‌تر است و جز در کلام
منظوم تداولئی بیشتر ندارد، مکلمه جمادات و حیوانات غیر ناطق است؛ چون
مناظرات تیغ و قلم، شمع و چراغ، گل و بلبل و مخاطبات اطلاق و هن، ریح و
کواکب و غیر آن.^{۶۴}

جاندارانگاری جمادات و گیاهان و حیوانات، ریشه در باورهای دینی افراد نیز دارد
و همین باورها سبب ساخت چنین تصاویری می‌شوند:

معتزله و فلاسفه، حیات و ادراک را شرط منطق و تکلم می‌دانند و
از این رو، سخن گفتن جمادات و حیوانات را منکرند و آیاتی را که در قرآن
کریم و احادیثی را که درباره سخن گفتن آنها آمده است، تأویل می‌کنند و از
جنس تخییل و تمثیل می‌شمارند، لذا صرفیه همه آنها را حق و واقع می‌دانند و
معتقد هستند که سنگ و درخت و هر چه در عالم است، مناسب نشأه وجودی
خود سخن می‌گویند و اینکه علمه مردم نطق آنها را نمی‌شنوند، به سبب نقص
و محدودیتی است که در مدارک بشری وجود دارد.^{۶۵}

در نظر پروین، «هما» مانند انسان سخن می‌گوید و از تجربه‌های انسانی بهره‌مند است؛
همای، دید سوی ما کیان به قلعه و گفت

که این گروه چه بی‌همت و تن‌آسانند^{۶۶}

در آفرینش سروده زیبا، فقط آهنگ و آرایه کافی نیست و آنچه به هر، لطف و
ارزش دوچندان می‌دهد، دریافت صحیح شاعر از حقایق و ارتباط دادن آن با رسالت
خویش در خلق هر است؛ ارتباطی که از باورهای استوار او مایه گیرد و ریشه در شرح
و دین او داشته باشد. پروین به بهترین شکل توانسته این ارتباط را ایجاد و حفظ نماید.

۳. انسان‌نگاری بینابین

یکی از ویژگی‌های شعرهای شرقی، تجلی و بروز دیو و شیاطین و اهریمن در شعر است؛ به گونه‌ای که یکی از دستمایه‌های شعر و تصویرسازی شاعران، همین موضوع است. هرگاه شعر، رنگ و بوی دیبی می‌گیرد، این تصاویر به خدمت دین و مذهب می‌آید و با تکیه بر باورهای دیبی شاعر ساخته می‌شود. پروین اعتصامی با تمسک به قرآن، دیو را چون انسانی می‌بدارد که می‌تواند حرکات انسانی داشته باشد.

در شعرهای ایرانی، هر بیت ناگزیر از داشتن یک کمال مطلوب است. هر بیت شامل بخش احسالت درونی شاعر نیز هست. ویژگی‌های آن، شناساندن چهره‌های مشخص و روابط متقابل آنها با مضمون به طور کامل است. بنابراین نقش دو جانبه را هرگز نباید ناچیز شمرد؛ چون این کیفیت در نظر ایرانیان صفت اصلی شعر به شمار می‌رود. تکیه کردن به کمال مطلوب، همیشه احساس را زیر کنترل عقل نگه می‌دارد. در اینجا احساس به نسبت با باختر از اهمیت کمتری برخوردار است. دو جانبه بودن اندیشه ژرف‌نکته، لازمه‌اش به کاربردن شکلی از استعاره‌هاست که اندیشه شرقی آنها را از ویژگی‌های ممتاز و ناگزیر شعر می‌شناسد.^{۶۷}

الف) دیو

دیو، گمراه‌کننده است و سردار و علامت صفات رذیله. رازی می‌گوید: نفس‌های جلفلان بدکرداران که از جسد جدا شوند، اندر این عالم بمانند پر آنچه بر حسرت شهرت‌های حسی بیرون شود از جسد و آن آرزوها مر او را بر کشد نتواند که از طبایع بگریزد و در جسمی زشت شود آن نفس و لذر عظم همی گردد و مردمان را بفریبد و بدکرداری آموزد و لذر بیابان‌ها مردمان را راه گم کند تا هلاک شوند.^{۶۸}

پروین در بیتهی گوید:

برگرد از آن ره که دیو گوید کای رهورد، این ره صواب است^{۶۹}
در این بیت، دیو همان شیطان است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ آخُذْ
إِبْنَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ ای آدم‌زادگان آیا با شما عهد نبستم
که شیطان را نپرستید؛ زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست» و نیز:

دیو بسیار بود در ره دل، پروین کوش تا سر ز ره راست نیبجانی^{۷۱}
که اشاره دارد به آیه: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا...»؛ شیطان سخت شما را
دشمن است، شما هم او را دشمن دارید...»

همچنین او با الهام از آیه: «وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِفَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ...»؛^{۷۲} و
آن را از دستبرد شیطان مردود، محفوظ داشتیم * لیکن هر شیطنی برای سرقت سمع به آسمان
نزدیک شد...»

بید، خرما و تبرخون، ندهد میوه دیو، طه و تبارک نکند از بر^{۷۴}
در ابیات زیر نیز مقصود و مراد شاعر از دیو همان شیطان است که باعث گمراهی
انسان می‌شود. شاعر با شخصیت بخشیدن به دیو او را این‌گونه به تصویر می‌کشد و
انسان را از پیروی او پرهیز می‌دهد:

رهروی را که دیو راه‌ماست

اندر انبان چه توشه ماند و زاد^{۷۵}
ز بس مدهوش افتادی تو در ویرانه گیتی

به جیلت برد دیو این گنج‌های رایگانی را^{۷۶}
و نیز در ابیات:

مه بر دست دیو از سادگی دست

کدامین دست را بگرفت و نشکست^{۷۷}

و یا:

در دل را به روی دیو، مگشای

چو بگشودی ندادی خویشش جای^{۷۸}

که این آیات اشاره دارد به آیه: «يَعْنَهُمْ وَيَسْتَبْهِمُ وَمَا يَعْنُهُمُ الشَّيْطَانُ إِذَا غُرُورًا»^{۷۹} شیطان انسان را بسیار وعده دهد و آرزومند و امیدوار کند، ولی وعده و نوید شیطان به جز غرور و فریب خلق نیست.»

ب) اهریمن

پروین، «اهریمن» را نیز در شعر به کار می‌برد. در این بیت، راهی را که شیطان در آن راهمهای انسان باشد، نکوهش می‌کند و آدمی زاده را از سیر در آن راه پرهیز می‌دهد: ای عجب این راه نه راه خداست زانکه در آن اهرمی رهماست^{۸۰} در این بیت نیز برای اهریمن، دست فرض می‌کند و انسان را از دست بوسی او برحذر می‌دارد:

اهرم را به هوس دست میبوس کاندرا اندیشه تبع آختن است^{۸۱}
تبع آختن اهریمن، بیانگر همان قسمی است که او در درگاه خداوند خورد و اعلام کرد که با انسان، دشمنی خواهد کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^{۸۲} شیطان گفت به عزت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد.»

گاهی نیز اهریمن مانند انسان می‌تواند بیوسد. پروین هواها، هوس‌ها و آرزوهای طولانی انسان را دفتر اهریمن می‌داند که انسان باید نوشته‌های او را نابود سازد: خیره نوشت آنچه نوشت اهرمن پاره کن این دفتر و طومار را^{۸۳} که این بیت، از این آیه قرآن برخاسته است: «... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^{۸۴} و پیروی نکنید و سوسمهای شیطان را به درستی که شیطان از برای شما دشمن آشکار است.» و نیز آیه: «... وَمَنْ يَخِذْ الشَّيْطَانَ وَبِئْسَ مِثْرًا لِمَنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا»^{۸۵} و هر کس شیطان را دوست دارد نه خدای خود را سخت زیان کرده، زبانی که آشکار است.»

ج) ابلیس و شیطان

در آموزه‌های اسلامی، ابلیس سخن می‌گوید و این‌گونه می‌تواند انسان‌ها را گمراه سازد. اگرچه نفوذ و رسوخ ابلیس در نفس و درون و روح انسان، نامحسوس است و به طور عیبی، سخنی بین او و آدمی صورت نمی‌گیرد، ولی مقام اخلاص مرتبه‌ای از کمال معوی انسان است که اگر به آن دست یابد، دلش مرکز تابش انوار الهی می‌شود و ابلیس به گمراهی او موفق نمی‌شود. آنجا که ابلیس رانده در گناه می‌شود و از پیشگاه خداوند، وعده «قَالَ لَنظَرُنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^{۸۸} شیطان گفت: مرا تا روزی که خلاق برانگیخته شوند، مهلت ده. «می‌گیرد، به پروردگار سبحان می‌گوید تمام بدگانت را گمراه می‌کسم، مگر آن دسته را که به مقام اخلاص راه یافته‌اند: «إِنَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ أُمَّتٌ مِّنْهُمْ»^{۸۹} به جز بندگمان پاک و خالص تو را»^{۹۰}.

در این بیت، بر کسانی که با تکیه بر ظواهر، از ابلیس صفتان پیروی می‌نمایند اعتراض کرده، می‌گوید:

ز ابلیس ره خود مپرس گرچه در بادیه کعبه رهسپار است^{۹۱}
شیطان نیز می‌تواند چون انسان‌های بی‌هوده گو، با زل‌خوایی‌های خود، یاران خویش را اغفال نماید. در نظر پروین، کسانی سخنان شیطان را می‌پذیرند که از حق و حقیقت دورند. از آن رو می‌پذیری ژاژ خوایی‌های شیطان را

که هرگز دفتر پاک حقیقت را نمی‌خوانی^{۹۲}
شاعر در خلق این بیت با نظر به آیه: «... وَكَانَ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۹۳} و دل‌هانشان را قسوت فراگرفت و شیطان کردار زشت آنها را در نظرشان زیبا نرود. شیطان را چون انسانی می‌داند که می‌تواند بدی‌ها را زیبا جلوه دهد.

د) روزگار و وابسته‌های آن
وصف روزگار و بیان جلوه‌های آن، از مهم‌ترین و تنسی‌ترین عناصر شعر است؛ زیرا افزون بر آنکه بیانگر تأثیرپذیری شاعر از روزگار است، به تأثیرگذاری روزگار و

جهان بر شاعر نیز اشاره دارد. مخاطب قرار دادن روزگار و جهان و چرخ و دهر و...، تجاهل‌العارف به شمار می‌آید. چنانچه همایی می‌گوید: «از نوع تجلهل‌العارف است مخاطبات غیر ذی‌روح و در این موارد، اشیای بی‌روح را با تخیل شاعرانه، جاندار فرض می‌کند و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد».^{۹۲} این تجاهل‌العارف در پایان به شناخت می‌انجامد و سبب پندآموزی مخاطب می‌شود.

روزگار نیز چون انسانی است که ویژگی‌های مردمی دارد. گاهی مانند معلمی آموزش می‌دهد و گاه سرنوشت افراد را رقم می‌زند. گاهی نیز انسان را می‌فریبد و نابودش می‌سازد. شاعر به جای آنکه اشیای را نخست با نامشان بشناسد، گویی بی‌واسطه الفاظ، تماسی خاموش با آنها برقرار می‌کند و سپس به سوی دسته‌ای دیگر از اشیاء، که همان الفاظاند رو می‌آورد، آنها را لمس می‌کند، می‌مالد، می‌دوزد، می‌بوید، در آنها درخششی می‌یابد و کشف می‌کند که میان آنها با زمین و آسمان و آب و همه آفریده‌ها پیوندی است و چون نمی‌تواند آنها را شاخه‌یکی از جلوه‌های جهان بداند، ناچار کلمه را تصویر یکی از این جلوه‌ها می‌بند.^{۹۳}

پروین اعصامی بارها در دیوانش به چرخ، شخصیتی انسانی می‌دهد و هر بار برای او صفتی می‌آورد:

داستانت کند این چرخ کهن هر چند

نام جوریده‌تر از رستم دستانی^{۹۴}

که اشاره دارد به آیه: «... فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^{۹۵}... ما هم آنها را عبرت داستان‌ها کردیم و به کلی متفرق و پراکنده ساختیم در این (عقوبت) برای مردمان پر صبر و شکر آیات عبرت و حکمت آشکار است.»

در این بیت نیز سختی‌ها و مشکلات انسان را از خود او می‌داند و بر این باور است که چرخ و گردون در بدبختی انسان‌ها نقشی ندارند و او خود سبب بدبختی خود می‌شود.

گر گرانباریم، جرم چرخ چیست؟
بار کسردار بد خود می‌بریم^{۹۶}

پروین معتقد است نباید به فریب‌های چرخ، فریفته شد و هر لحظه باید مراقب بود تا گرفتار تله روزگار و چرخ نگشت.

دهر هر تله نهد بگذر و بگذارش چرخ هر تحفه دهد مگر و مستانش^{۹۷}
 پروین در سرودن این بیت از این آیه الهام گرفته است: «... فَلَا تُغْرِبْكُمْ اَنْحِيَابُ الدُّنْيَا وَ لَا يُغْرِبْكُمْ بِاللهِ الْغُرُورُ»^{۹۸}... پس زنده‌ی شما را زندگی دنیا فریب ندهد و از عقب خدا شیطان به عفر و کرمش سخت مغرورتان نگرداند»

بر اساس دیدگاهی اساطیری که برگرفته از اندیشه انسان ابتدایی است، تمام پدیده‌های عالم از جمله خود آن، هم جان دارند و هم دارای احساسات و عواطفی انسان‌گونه‌اند.

شاید علت اصلی چنین اندیشه‌ای، این باشد که انسان نمی‌تواند به آسانی اشیای بی‌جان را دوست بدارد تا نسبت بدان‌ها احساس و عاطفه‌ای داشته باشد، مگر آنکه نخست به آنها وابستگی‌های نیرومند انسانی ببخشد.^{۹۹}

در شعر پروین، روزگار نیز که تعبیر دیگری از چرخ است، انسان پنداشته می‌شود. در نظر شاعر، روزگار به راحتی انسان‌ها را می‌فریبد:
 هزار بار بلخراندت به هر قدمی

که سخت خام‌فریب است روزگار و تو خام^{۱۰۰}
 که اشاره دارد به آیه: «وَذُرِّ اَنْذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ نَهْوَ اَ وَ غَرَّتْهُمْ اَنْحِيَابُ الدُّنْيَا...»^{۱۰۱}
 را که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی‌های دنیا آنها را فریب داد...»

و نیز این بیت:
 از بهر صیقل خاطر ناآزمودگان

صیقل روزگار به هر سو نهاده دام^{۱۰۲}
 واقع‌بینی مشابه به بدبینی شاعر به جهان تا آنجا پیش می‌رود که حتی در چارچوب غزل نیز به خود اجازه نمی‌دهد ملورای خیال و آرزوهای خود سفر

کند. همچنان چشم به خارستان پررنج و عذاب جهان دارد و لحظه‌ای از آن غافل نمی‌شود؛ چراکه می‌داند این جهان، بی‌سروصدا و بی‌مقدمه، بدون اینکه حتی فرصت ترسیدن و رمیدن داشته باشد، او را گرفتار می‌کند.^{۱۰۲}

از این رو می‌گوید:

به پای گلین زیبای هستی این همه خار

برای چیست اگر از پی خلیدن نیست؟

چنان نهفته و آهسته می‌نهد این دام

که هیچ فرصت ترسیدن و رمیدن نیست^{۱۰۴}

گاهی نیز برای روزگار، تعبیر «دهر» را برمی‌گزیند و دست به خلق تصاویر انسانی می‌زند:

هر کجا آتش است، سوختن است این نصیحت به گوش جان بسیار

دهر از این راه‌ها زند بی‌حد چرخ از این کارها کند بسیار^{۱۰۵}

در جایی دیگر از دهر می‌نالد که پاسدار زحمات او نبوده است:

چرخ سعی مرا شمرده به هیچ دهر کار مرا نمود انکار^{۱۰۶}

و نیز:

مردم کشتی دهر بی‌سلام است غارتگری چرخ، ناگهان است^{۱۰۷}

گاهی نیز دهر را دایه‌ای می‌بندارد که نامهربان و خیانتکار است:

به گاهوار تو افعی نهفت دایه دهر

میرهن است که بیزار از این پرستاری است^{۱۰۸}

و یا:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال بین‌رشته‌ای علوم انسانی

از حمله‌های شیرو دهرم خیر نبود علوم انسانی

من چون زمانه چشم به روزن نداشتم^{۱۰۹}

گاهی نیز اصطلاح «گیتی» را برمی‌گزیند و دست به ایجاد مصامین انسان‌نگارانه

می زند. در بیت زیر، گیتی را چون فردی می داند که بر سر راه آدمی دام می نهد و او را گرفتار و اسیر می نماید:

چه آسان به دامت درافکند گیتی چه ارزان گرفت از تو عمر گران را^{۱۱۱}

در جهان بینی ادیان آسمانی که خود یک جهان بینی توحیدی است، تملعی ذرات این جهان و قراین نظام آفرینش مشاهده می شود اگرچه عناصر طبیعت و روزگار و گیتی در حال دگرگونی و تغییر است، ولی حضور خداوند و قدرت او اصل ثابت در جهان است.^{۱۱۱}

مولوی نیز در این باره می گوید:

قرن ما بگذشت این قرن نوی است ماه، آن ماه است، آب، آن آب نیست

قرن ها بر قرن ها رفت ای همام وین معانی برقرار و بر دوام

آب مبدل شد در این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر برقرار^{۱۱۲}

پروین در این بیت نیز گیتی را انسان عاقلی می داند:

کم دهدت گیتی بسیار دان به که بسجی کم و بسیار را^{۱۱۳}

در بیت زیر، مراد شاعر از عبارت «ایام»، همان روزگار است که چون انسانی فته گر، آشوب و غوغا می کند و آدمی نباید خود را از فته های او در امان بداند:

تکیه بر اختر فیروزه مکن چندین ایمن از فته ایام مشو چندان^{۱۱۴}

که یاد آور این آیه از قرآن کریم است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا...»^{۱۱۵} البته آنهایی که به لقاء ما دل نبسته و امیدوار نیستند و به زندگی دنیا دل

خوش و دل بسته اند...»

پروین اعصامی با بهره گیری از آیات قرآن کریم کوشیده رسالت شاعری خویش را به خوبی ایفا کند. نگاه او به روزگار، نگاهی از سر خواهش و خواسته های نفسانی نیست. او روزگار و عاصر آن را انسانی می داند که می تواند راه رستگاری را پیش گیرد و به هدف آفرینش خود برسد و یا در نازل ترین جای، قرار گیرد. آن کس که



پاسخ مهر برای چیست؟^{۱۹} را دریابد و در آفرینش هری خود به کار برد، گاهی بلند در راستای رسالت خود برداشته است. بی گمان وی با درک ژرف و درستی که از جهان دارد، شمع فروزان و شاعری روشنگر خواهد بود که زیبایی‌های آفرینش را با جهان‌بینی درست به هم پیوند می‌دهد و نقش هدایت‌گری را ایفا خواهد نمود. عمر هر بیش از آن است که بتوان برایش زمانی تصور کرد. رد پای آن را در شگفتی‌ها و زیبایی‌های جهان هستی و نظم خارق‌العاده آفریده‌ها توان جست؛ به قلم هرمد اول و نقاش ازل؛ یعنی الله.^{۱۱۶}

خاتمه

مهم‌ترین شاسه پروین اعتصامی در شعر و شاعری، پیوند هر و عقیده است. او آموزه‌های دینی را که از کانون گرم و باورمند خانواده به ارث برده بود، با هر شاعری که استعدادی خدادادی و پرورنده پدر ادیبی چون یوسف اعتصام‌الملک بود، چنان با هم گره زد که در تمام دوران پهلوی اول و دوم که از شرق، ندای دین، افیون توده‌هاست^{۱۱} بلند بود و از غرب بر طبل جدایی دین از سیاست می‌کوفتند، شعر پروین شعری هدف‌دار، متعهد و تعلیم‌آمیز بر تارک ادبیات فارسی درخشید. در کمتر شعری از او آموزه‌های اسلامی و اخلاقی دیده نمی‌شود. داستان‌های قرآنی و مصاهین وحیانی چنان با شعر او عجین شده که بر انسان‌نگاری‌ها و سایر آرایه‌های ادبی سایه افکنده است.

بہ نودستہا

۱. حسن انوشہ، فرہنگنامہ ادب فارسی، ص ۳۶۳.
۲. سروس شیبسا، بیان، ص ۱۷۰.
۳. فرہنگنامہ ادب فارسی، ص ۳۹۰.
۴. سید محمود طباطبائی اردکانی، یادمان پروین، ص ۱۶۷.
۵. پروین اعتصامی، دیوان، ص ۵۸.
۶. اعراف، ۱۴۳.
۷. دیوان پروین اعتصامی، ص ۴۳.
۸. همان، ص ۵۳.
۹. ناصر خسرو قبادبانی، وسعہ دین، ص ۴۶.
۱۰. بیس، ۶۸.
۱۱. ر. کک: یونیس، ۱۱۰۰ نعل: ۶۷ و
۱۲. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۶.
۱۳. همان، ص ۵۷.
۱۴. همان، ص ۱۰۷.
۱۵. اسراء، ۳۶.
۱۶. فہجر: ۲۷ و ۲۸.
۱۷. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۹.
۱۸. همان، ص ۱۱۱.
۱۹. محمد، ۱۲.
۲۰. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۴۶.
۲۱. ص: ۷۲.
۲۲. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۱۸.
۲۳. یوسف، ۵۳.
۲۴. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۲۱۹.
۲۵. همان، ص ۲۵۵.



پیشگام انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۶. ص: ۲۶
۲۷. قصص: ۵۰
۲۸. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۱۶۷.
۲۹. فرقان: ۴۳
۳۰. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۶.
۳۱. همان، ص ۲۱۴.
۳۲. فاطر: ۴۳
۳۳. سید محمد برهانی، جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی، ص ۹۵.
۳۴. همان، ص ۸۰.
۳۵. فاطر: ۴۴
۳۶. نازعات: ۸
۳۷. کریم قیسی، راز پروین، ص ۹۰.
۳۸. محمدخلیل رحایی، معالم البلاغه، ص ۲۱۷.
۳۹. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۶۰.
۴۰. شعراء: ۸۸ و ۸۹
۴۱. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۳.
۴۲. همان، ص ۶۱
۴۳. احزاب: ۷۲
۴۴. محمد علی اسلامی ندوشن، تک درخت، ص ۲۸۳.
۴۵. حلال‌الدین محمد مولوی، ضوی مغزی، ج ۱، ص ۶۵۸.
۴۶. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۲۷۷.
۴۷. همان، ص ۲۷۶.
۴۸. انبیاء: ۳۰
۴۹. عبدالعزیز زرین کوب، باتوری شعر فارسی، ص ۸۲.
۵۰. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۱.
۵۱. انبیاء: ۶۹
۵۲. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۲۷۸.
۵۳. اسراء: ۴۴
۵۴. راز پروین، ص ۲۱۵.
۵۵. محمد حسین محمدی، بیگانه بشر معنی، ص ۱۴۱.



- ۵۶. انجمن بخش کتب مقدس، عهد عتیق، ص ۴۴.
- ۵۷. عنکبوت: ۴۳
- ۵۸. نمل: ۱۸
- ۵۹. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۷۰.
- ۶۰. همان، ص ۷.
- ۶۱. جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی، ص ۹۵.
- ۶۲. ذاریات: ۲۰ و ۲۱
- ۶۳. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۴۱.
- ۶۴. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۲۷۳.
- ۶۵. یادمانه پروین، ص ۸۰.
- ۶۶. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۲۷۵.
- ۶۷. بان ریگا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۶۸. سعید سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۳۹۸.
- ۶۹. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۶۴.
- ۷۰. بیس: ۶۰
- ۷۱. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۲۳.
- ۷۲. فاطر: آیه ۶
- ۷۳. حجر: ۱۷ و ۱۸
- ۷۴. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۸۵.
- ۷۵. همان، ص ۲۷۸.
- ۷۶. همان، ص ۴۵.
- ۷۷. همان، ص ۲۷۷.
- ۷۸. همان، ص ۵۶۶.
- ۷۹. نساء: ۱۲۰
- ۸۰. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۰.
- ۸۱. همان، ص ۲۷۸.
- ۸۲. ص: ۸۲
- ۸۳. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۴۳.
- ۸۴. بقره: ۱۶۸
- ۸۵. نساء: ۱۱۹
- ۸۶. اعراف: ۱۴

۸۷. حجم: ۴۰

۸۸. اکبر منوچهری، مجموعه مقالات نگارداشت پروین، ص ۱۰۶.

۸۹. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۴۹.

۹۰. همان، ص ۴۵.

۹۱. انعام: ۴۳

۹۲. حلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صنایع ادبی، ص ۲۸۹.

۹۳. ژان پل سارتر، ادبیات چیست؟، ص ۱۹.

۹۴. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۵۰.

۹۵. سبأ: ۱۹.

۹۶. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۸۵.

۹۷. همان، ص ۱۷۰.

۹۸. لقمان: ۳۳.

۹۹. نیک درخت، ص ۲۸۴.

۱۰۰. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۹۹۷.

۱۰۱. انعام: ۷۰.

۱۰۲. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۹۸.

۱۰۳. یادمانه پروین، ص ۱۶۳.

۱۰۴. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۱۳۷.

۱۰۵. همان، ص ۲۸۰.

۱۰۶. همان.

۱۰۷. همان، ص ۵۵.

۱۰۸. همان، ص ۵۸.

۱۰۹. همان، ص ۲۶۹.

۱۱۰. همان، ص ۴۴.

۱۱۱. جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی، ص ۹۰.

۱۱۲. مشنوی معنوی، ج ۶، ص ۸۲۶.

۱۱۳. دیوان اشعار پروین اعتصامی، ص ۴۳.

۱۱۴. همان، ص ۱۹۰.

۱۱۵. بونس: ۷.

۱۱۶. یادمانه پروین، ص ۱۹۴.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی، تنک درخت، تهران، فرهنگ، ۱۳۸۰.
۲. اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، مشهد، سبزه، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳. اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، به کوشش محمدتقی بابایی، تهران، نشر نمونه، بی تا.
۴. انوشده، حسن، فرهنگنامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.
۵. برهانی، سید محمد، جهان‌بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی، تهران، نسل نو اندیش، ۱۳۸۵.
۶. پل سارتر، ژان، ادبیات چیست؟، ترجمه ابو الحسن نجفی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۶.
۷. رازی، شمس قیس، المصحح فی معاییر اشعار العجم، تصحیح علامه قزوینی، تهران، مجلس، ۱۳۱۶.
۸. رحایی، محمدخلیل، معالم فیلانته در علم شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۹. رییکا، بان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۸۳.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، بانوی شعر فارسی، تهران، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۸۲.
۱۱. سجادی، سعید، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری، ۱۳۸۳.
۱۲. شمس، سیروس، بیان، تهران، فردوسی، ۱۳۷۶.
۱۳. طباطبایی اردکلی، سید محمود، یادمان پروین، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
۱۴. انجمن بخش کتب مقدس، عهد عتیق - کتاب مقدس، ۱۹۸۰.
۱۵. فیضی، کریم، راز پروین، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
۱۶. قبادیانی، ناصر خسرو، وجه دین، تصحیح اعوانی، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۷.
۱۷. محمدی، محمد حسین، بیگانه مثل منی، تهران، میترا، ۱۳۷۳.
۱۸. منوچهری، اکبر، مجموعه مقالات نکوداشت پروین، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۶.
۱۹. مولوی، حلال الدین محمد، شعری معنوی، شرح کریم زمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.
۲۰. هدایی، حلال الدین، فنون بلاغت و صنایع ادبی، تهران، ۱۳۶۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

